

تاریخ صرف و نحو

سید حمیدرضا مهاجرانی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد

راویان و اهل علم را رأی بر آن است که واضع و بانی علم نحو و اصول، این دانش شریف، علی بن ابی طالب علیه السلام است. آن حضرت اصول این علم را به یکی از اصحابش به نام ابوالاسود دؤلی ظالم بن عمرو یکی از بزرگان تابعین القا نمود و او با راهنماییها و ارشادهای حضرت علیه السلام بر این دانش بیفزود.

این دانش را بدان جهت نحو نامیده‌اند که چون امام علیه السلام هنگام القای اصول آن بر الاسود به وی گفت: «انح هذا النحو واضف اليه ما وقع اليك». یا به روایت ابن انباری هنگامی که ابوالاسود اصول اولیه را جمع آوری نمود و خدمت آن حضرت عرضه کرد حضرت به وی فرمود: «نعم ما نحوت او ما احسن هذا النحو الذي نحوت».

ولی این امکان نیز وجود دارد که گفته حضرت تمامی سخنان فوق‌الذکر باشد. ابن انباری و ابوجعفر رستم طبری در مورد علت نامگذاری این دانش به «نحو» معتقدند که چون حضرت علیه السلام شمه‌ای از این دانش را در اختیار ابوالاسود نهاد. ابوالاسود از وی اجازه خواست که به مانند آنچه که علی علیه السلام ساخته، بسازد از این رو این دانش نحو نامگذاری شد که البته طبق نظر طبری و ابن انباری باید معنای کلمه نحو را «مانند» و «مثال» در نظر بگیریم. عبارت این دو عالم چنین است: «انما سمي النحو نحواً لان ابوالاسود الدؤلي قال لعلی علیه السلام وقد التقى اليه شيئاً من النحو قال أبو الاسود فاستأذنته أن أصنع نحو ما صنع فسّمی ذلك نحواً».

عالم و فیلسوف بزرگ جهان اسلام ابن ابی‌الحدید معتزلی در ابتدای اثر جاودانه خود «شرح نهج البلاغه» آورده است: «از جمله دانشها دانش نحو است و تمامی مردم می‌دانند که حضرت علی علیه السلام اولین کسی است که این علم را پی‌ریزی نمود و جوامع و اصول آن را به ابوالاسود القا نمود از جمله این که: کلام بر سه قسم است اسم، فعل و حرف و از جمله تقسیم کلمه به معرفه و نکره و تقسیم وجوه اعرابی به رفع و جر و جزم و جزّ، و این خود از زمره معجزات است که به یک انسان هدیه می‌گردد زیرا نیروی استدلال بشر نمی‌تواند بدین پایه از استنباط دست یازد». ^۲ و این قوه استدلالی شبیه به معجزه که ابن ابی‌الحدید بدان اشاره کرده همان است که حضرت در کلام جاودانه خود از آن بصورت «ینحدر عنی السیل ولایرقی الی الطیر» ^۳ تعبیر و یاد کرده است.

عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری در کتاب *الشعر والشعراء* می‌گوید: «ابوالاسود ظالم بن عمرو را باید در ردیف نحوین آورد زیرا که وی اولین کسی است بعد از امام علیه السلام، که در زمینه دانش نحو کتاب نگاشته». ^۴ و ابن حجر در *الاصابه* می‌افزاید: «ابوعلی قالی از زبان ابواسحق زجاج و او از ابوالعباس مبرّد نقل کرده که واضح دانش نحو و همچنین اولین کسی که اقدام به نقطه‌گذاری قرآن نموده ابوالاسود دثلی است و وقتی از ابوالاسود سؤال شد که راهنمای وی در این امر چه کسی بوده پاسخ داده که این امر را از علی بن ابی‌طالب اخذ نموده‌ام». ^۵ ابن انباری در *نزّهة الالباء* از قول ابو عبیده معمر بن مثنی آورده که ابوالاسود نحو را از علی بن ابیطالب آموخته است».

علت نامگذاری ابن دانش به نحو

ابن انباری در ابتدای اثر خود *نزّهة الالباء* آورده است:

واضح اول این دانش علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و ابوالاسود این دانش را از محضر وی کسب کرده و علت نامگذاری آن به نحو مطابق آنچه که ابوالاسود روایت می‌کند چنین است که روزی ابوالاسود به حضور امام رسیده و متوجه مکتوبی در دست وی شده و می‌پرسد که این چیست؟ امام در پاسخ می‌گوید: من در زمینه کلام عرب تأمل نموده و متوجه شدم که در اثر هم‌نشینی با حمراء یعنی عجمها به فساد و خطا کشیده شده لذا بر آن شدم که قوانینی وضع نمایم که مردم بتوانند برای درست سخن گفتن بدان مراجعه کرده و از آن به عنوان یک

مرجع قابل اعتماد استفاده کنند سپس آن مکتوب را به من داد که در آن چنین نگاشته شده بود: «کلام بطور کلی به سه دسته اسم و فعل و حرف تقسیم می‌گردد. اسم آن است که از مسمای خود خبر دهد و فعل آن است که از حرکت مسمی خبر دهد و حرف آن است که افاده معنی نکند. و به من گفت به مانند این روش قوانینی را تدوین نمایم و اضافه فرمود که بدان که اسم به سه دسته تقسیم می‌گردد مضمّر، اسم ظاهر، و اسمی که نه ظاهری است و نه بصورت مضمّر، که البته منظور ایشان از اسمی که نه ظاهر باشد و نه مضمّر اسم مبهم می‌باشد. ابوالاسود می‌گوید بعد از آن من باب عطف و صفت را وضع کردم و بعد از آن باب تعجب و استفهام را، تا این که به باب حروف مشبهة بالفعل (إِنَّ وَاخَوَاتِهَا) رسیدم اما در ردیف این حروف «لکن» را ذکر ننمودم و وقتی آن را به حضرت علیه السلام عرضه نمودم ایشان امر فرمودند که لکن را نیز در ردیف آنها قرار دهم و این چنین بود که هر گاه بابی از ابواب نحو را تدوین می‌نمودم آن را به ایشان عرضه می‌کردم تا این کار کامل و عاری از نقص گردید آن گاه حضرت فرمودند «ما احسن النحو الذی قد نحوت» یعنی چه نیکو روشی است روشی که تو در پیش گرفتی و بدین سان این دانش «نحو» نامگذاری شد.^۶

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ردّ یک نظریه

علاوه بر آنچه راجع به انتساب علم نحو به امام علی علیه السلام گفته شد، این ندیم نیز در الفهرست از قول محمد بن اسحاق آورده که دانش نحو از ابوالاسود گرفته شده و او نیز آن را از علی بن ابی طالب علیه السلام اخذ نموده است اما در این بین عده‌ای را رأی بر آن است که واضع این دانش نصر بن عاصم دثلی و یا لیشی است و نیز از قول ابی عبدالله بن مقله از ثعلب چنین روایت گشته که ابن لهیعه از نصر بن عاصم آورده که واضع اول این علم عبدالله بن هرمز است. ابن انباری نیز در نزهة الالباء می‌گوید: «عده‌ای را رأی بر آن است که نصر بن عاصم واضع دانش نحو است اما این گفته صحیح نیست چرا که عبدالرحمن این دانش را از ابوالاسود گرفته و بنابر روایتی دیگر از میمون الاقرن».^۷

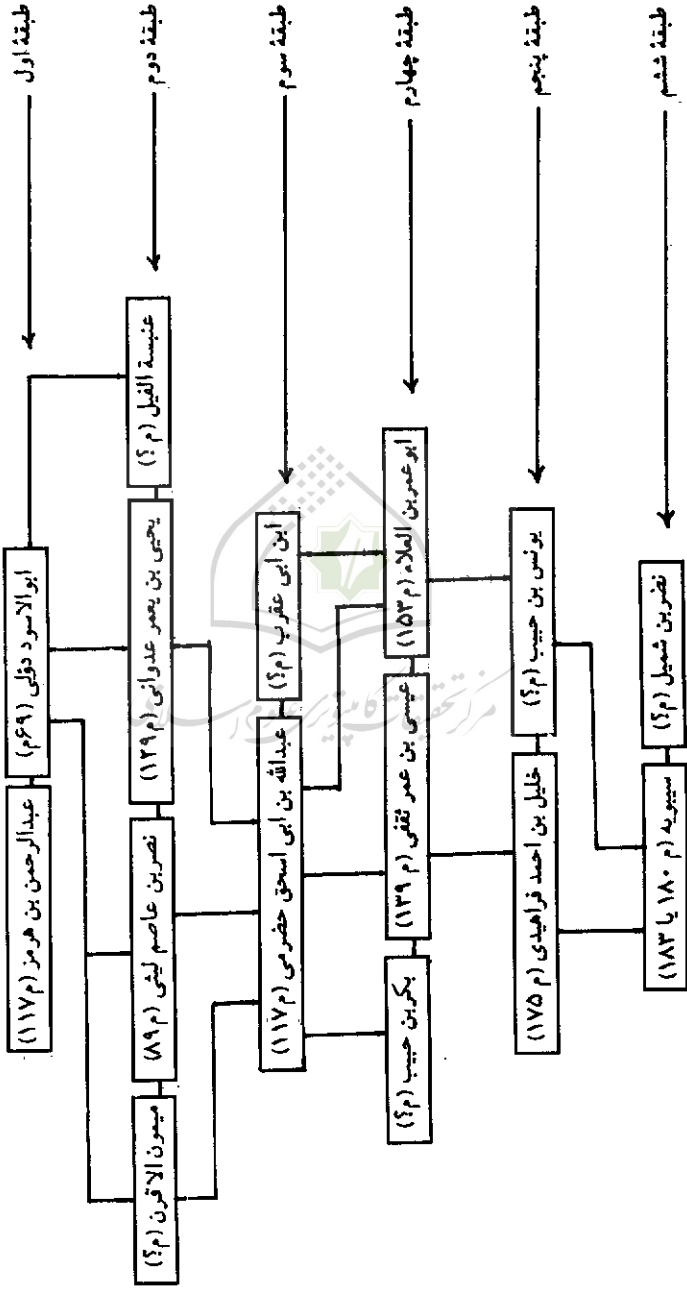
اما از آنجا که تمامی روایات وضع علم نحو را به امام نسبت داده‌اند رأی صحیح همان است که گفته شد و همچنین از ابوالاسود روایت شده که در پاسخ به این سؤال که این دانش را از چه کسی اخذ نموده‌ای اذعان داشته که حدود و قوانین اولیه آن را از علی بن

ابی طالب علیه السلام اخذ نموده و افرادی که نحو را از ابوالاسود اخذ نموده‌اند، عنسبة الفیل و میمون الاقرن و نصر بن عاصم و عبدالرحمن هرمز و یحیی بن یعمر بوده‌اند. ابن ندیم گفته که به اعتقاد برخی از دانشمندان نصر بن عاصم نحو را از ابوالاسود گرفته و سیوطی در بغیة الوعاة از یاقوت آورده که نصر بن عاصم در زمینه قرآن و نحو به ابوالاسود استناد می‌کرد و از قول وی نقل می‌نموده است.^۸

در خطبة شرح الکتاب اثر سیبویه از قول ابن انباری چنین نقل شده که قرات آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» در عصر پیامبر واقع شده و به همین علت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور فرمودند که قوانین علم نحو را پایه‌ریزی فرماید و امام هم قوانین اولیه این دانش را به ابوالاسود تعلیم داد و در خلال آن عوامل و روابط و حرکات عرابی و بنائی را به وی آموخت. ابوالاسود نیز مجموعه قوانین نحو را تألیف نمود و هرگاه که اشکالی بر سر راه وی قرار می‌گرفت به امیرالمؤمنین مراجعه می‌نمود و امام وی را راهنمایی می‌فرمود تا جایی که حضرت کار وی را تأیید کرد و عبارت «نعم ما نحوت»^۹ را به وی فرمود و به همین دلیل به جهت تفائل به لفظ علی علیه السلام این علم نحو خوانده شد. اما این روایت نمی‌تواند صحیح باشد زیرا زبان در زمان پیامبر حالت بکر خود را حفظ کرده و از اشتباه و لحن مصون بوده اما در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام به این دلیل که غیر عربها بویژه فارسها با اعراب همنشین شده بودند اشتباه و لحن در زبان رسوخ کرد و انگیزه‌ای قوی جهت پایه‌ریزی دانش نحو ایجاد کرد.

ابن ندیم در اثر ارزشمند خود «الفهرست» در مورد پیدایش دانش نحو چنین می‌گوید: «من نسخه‌ای از قوانین اولیه نحو در چهار برگ که از نوع ورق چینی بود مشاهده کرده‌ام که دلالت بر این دارد که نحو از ابوالاسود گرفته شده که موضوعات مندرج در آن پیرامون فاعل و مفعول بود که از قول ابوالاسود نگاشته شده که به خط یحیی بن یعمر بوده و زیر آن به خط عتیق آورده شده که این خط علان نحوی است و زیر آن نیز خط نصر بن شمیل قرار داشت.»^{۱۰}

جدول زیر نیز که اشاره به طبقات نحویون دارد ثابت می‌کند که عبدالرحمن بن هرمز نحو را از ابوالاسود گرفته است:



علم صرف و اشتقاق

سید محسن امین در *اعیان الشیعه* جلد اول می‌گوید که واضع اول علم صرف معاذبن مسلم بن ابی ساره هراء کوفی عموی محمد بن ابوساره رواسی و یا بنا بر روایتی پسر عموی وی است. وی استاد کسانی است که سیوطی نیز در جلد دوم المزهرو در بغیة الوعاة اذعان داشته که واضع علم صرف معاذبن مسلم است که از پیشوایان نحو می‌باشد. وی بعد از تعمق در علم نحو علم تصریف را ابداع کرد اما گروهی از نحوین این دانش را انکار کردند. سپس می‌افزاید که از همین امر آشکار می‌شود که واضع اول این دانش معاذبن مسلم است.

سیوطی در *اوایل* می‌گوید: «واضع اول علم صرف معاذبن مسلم است و لیکن وی در تصریف کتاب مستقلی را تدوین نمود و در واقع این دانش با دانش نحو آمیخته بود و اولین مؤلف علم صرف مازنی بوده».^{۱۱} نجاشی نیز در رجال خود معاذ را در ردیف مؤلفان شیعه آورده و همچنین سیوطی در *اوایل* می‌افزاید که: «اولین کسی که علم صرف را به صورت دانش مستقل از نحو مطرح و حدود آن را به جهان عرضه کرد و بابهای مستقل آن را معین کرد ابوعثمان مازنی است».^{۱۲} همچنین در تقسیم العلوم و کشف الظنون اثر حاجی خلیفه آمده که اولین فردی که علم صرف را تدوین نموده ابوعثمان مازنی است و قبل از آن این دانش مندرج در نحو می‌بوده و این ندیم نیز در ردیف تألیفات مازنی به یک اثر در تصریف اشاره می‌کند.

صرف و نحو در بصره و کوفه

در صرف و نحو دو مکتب عمده وجود دارد یکی مکتب بصره و دیگری مکتب کوفه، و از ابتدای کار این دو مکتب اختلافات زیادی بین بزرگان آنها به وجود آمد. امام سید محسن امین در *اعیان الشیعه* جلد اول می‌گوید که با نیان اول علم نحو در بصره و کوفه علمای شیعه بوده‌اند که این دانش را در این دو سرزمین بسط و نشر داده‌اند.

الف - بصره

معروفترین چهره نحو بصره که به عنوان پیشوای این دانش در آن دیار مطرح است خلیل بن احمد فراهیدی مؤلف کتاب *بی‌همتای العین* است. وی استاد سیبویه در نحو است و

کسی است که این دانش را تهذیب کرد و آن را گسترش داد و به بیان علل آن پرداخت. سیبویه علم نحو را از وی آموخت و در تدوین کتاب جاودانه خویش از نظریات خلیل بسیار بهره جست. ابن ندیم معتقد است که سیبویه نحو را از خلیل گرفته و شاگردی او در محضر خلیل کمک بسیار بزرگی در تدوین کتاب بوده است. کتابی که هیچ کس قبل از او و حتی بعد از او مانند آن را نتوانست خلق کند. ابن انباری می‌گوید که خلیل بزرگ اهل ادب و قطب اعظم در دانش نحو و تقوا است. وی کسی است که در تصحیح قیاس و استخراج مسائل نحوی گوی سبقت از همگان ربوده و در تحلیل علم نحو از قدرتی خارق العاده برخوردار بوده. سیبویه نیز نحو را از وی فرا گرفته و در محضر وی شاگردی کرده است و وی بیشتر نقل قولها را در کتاب از زبان خلیل آورده است، خلیل اولین کسی است که فرهنگ لغت نگاشته و اشعار عرب را جمع آوری کرده است. ابن خلکان در وفیات الاعیان آورده که «خلیل امام و پیشوای علم لغت و نحو است و وی بانی دانشی است که از زمان خلقت تا به امروز هیچ کس را یارای خلق آن نبوده.»^{۱۳} بالاخره سیوطی در اوایل تصریح کرده که ضابط اول علم لغت خلیل بن احمد فراهیدی است.

ب - کوفه

پیشوای نحو و لغت در مکتب کوفه کسائی ابوالحسن علی بن حمزه است که آگاهترین مردم آن دیار در این دانش بوده است و در زمینه غریب یگانه روزگار خویش سیوطی در بغیة الوعاة چنین آورده: «ابن اعرابی می‌گوید که کسائی دانشمندترین مردم در نحو است.»^{۱۴} خطیب را رأی بر آن است که کسائی در سنین بالای عمر خویش نحو را فرا گرفت و داستان آن چنین بود که وی وارد بر گروهی شد و خواست که شدت خستگی خود را ابراز دارد و گفت «عییت» آن قوم به وی گفتند که بیا و با ما همنشینی کن که در کلام و سخن اشتباه و لحن (خطای نحوی) نداشته باشی اگر قصد داری که انقطاع حیل را بیان کنی باید بگویی «عییت» اما اگر قصد ابراز خستگی داری بگو «أعییت» و همین امر باعث شد که وی فوراً به نزد معاذ الهراء بیاید و علم نحو را از وی فراگیرد و چون از محضر معاذ استفاده وافر جست رحل اقامت به بصره افکند و به شاگردی خلیل رفته و به حلقه درس وی پیوست. آنگاه از خلیل پرسید که این دانش را چگونه و از کجا فرا گرفتی؟ خلیل نیز به وی پاسخ داد که دانش

خود را از ساکنان بادیه نشین حجاز و نجد و تهامه فرا گرفته لذا به بادیه نشینان پیوست و از زبان آنها بهره‌ها جست تا جایی که آورده‌اند که وی در نوشتن مطالب نحوی پانزده قنینه مرکب را مصرف نمود که البته این مقدار مکتوبات اوست و جدای از محفوظات وی است. سپس به بصره مراجعت کرد و متوجه شد که خلیل بن احمد دارفانی را وداع نموده و یونس بن حبيب جانشین وی شده است. آن‌گاه مسائل نحوی عدیده‌ای بین این دو عالم درگرفت و نهایت امر یونس به اعلم بودن وی اعتراف کرد و مقام پیشوایی را به او واگذار نمود.

علی بن ابی طالب علیه السلام

ابوالاسود دؤلی (متوفی به سال ۶۷) (بصری)

عنبسة الفیل (بصری) نصرین عاصم لیشی (۸۹-بصری) یحیی بن یعمر (۱۲۹-بصری)

ابوعمر و بن‌العلا (۷۰-۱۵۳-بصری) ابن ابی الاسحق حضرمی (۱۱۷-بصری)

ابوزید یونس ابو جعفر رؤاستی اخفش (۱۷۷-بصری) عیسی بن ثقفی (۱۳۹-بصری)

سیبویه ابوزید کسائی یونس (۹۰-۱۸۲-بصری) سیبویه ابوزید خلیل بن احمد رواسی کوفی

(۱۰۰-۱۷۵-بصری)

الفراء (۱۸۱-کوفی) سیبویه ابوزید (کسائی ۱۸۰-بصری) سیبویه (۱۸۰-بصری) کسائی فراء کسائی

(۱۸۹-کوفی)

فراء (۱۳۳-۲۰۷-کوفی)

(۲۱۵-بصری)

سیبویه

به فزّاء گفته شد اختلاف تو و کسائی در چه بود در حالی که در نحو مانند هم هستید فزّاء پاسخ داد که روحیه و علم کسائی همواره مرا به شگفت می آورد. ما مانند دو نحوی با هم مناظره می کردیم اما نسبت من به وی مثل پرنده‌ای بود که با منقار خود جرعه‌ای از دریای بیکرانۀ علم او می نوشید. کسائی و محمدبن حسن شیبانی در یک روز رخت از جهان فانی بریستند. رشید در این مورد گفت که فقه و نحو در یک روز به خاک سپرده شدند.

شایان ذکر است که بصره اولین شهری است که قوانین نحو در آن ابداع و تدوین شد و بعد از گذشت یک قرن کوفه نیز مکتب خاصی را تأسیس کرد و با مکتب بصره به مناظره پرداخت. ابن ندیم در الفهرست می گوید: «بصریون در علم نحو بر ما (کوفیان) مقدمند زیرا علم ادب عربی از آنها اخذ شده». ۱۵ در جدول ص ۱۰۲ برگرفته از جلد دوم کتاب ضحی الاسلام احمد امین مصری پیشوایی و تقدم بصریان بر کوفیان در نحو اثبات شده است:



- ۱- الفهرست، اثر ابن ندیم، ص ۱۰۵، ج اول. *تراجم رجال*
- ۲- شرح نهج البلاغه، اثر ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۰۴.
- ۳- نهج البلاغه، اثر شیخ محمد عبده، خطبة شفشقیه.
- ۴- الشعر والشعراء، اثر ابن قتیبه، ص ۸۶.
- ۵- الاصابه فی تمییز الصحابه، اثر ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۴۰۵.
- ۶- نزهة الالباء، اثر ابن انباری، ص ۳۴.
- ۷- همان، ص ۲۱۰.
- ۸- بغیة الوعاة، اثر سیوطی، ج ۲، ص ۴۲۳.
- ۹- قصدت.
- ۱۰- الفهرست، ابن ندیم، ص ۴۱۸.
- ۱۱- الاوائل، اثر سیوطی، ص ۱۸.
- ۱۲- همان، ص ۲۵.
- ۱۳- وفيات الاعیان، اثر ابن خلکان، ج ۳.
- ۱۴- بغیة الوعاة، اثر سیوطی، ص ۸۹.